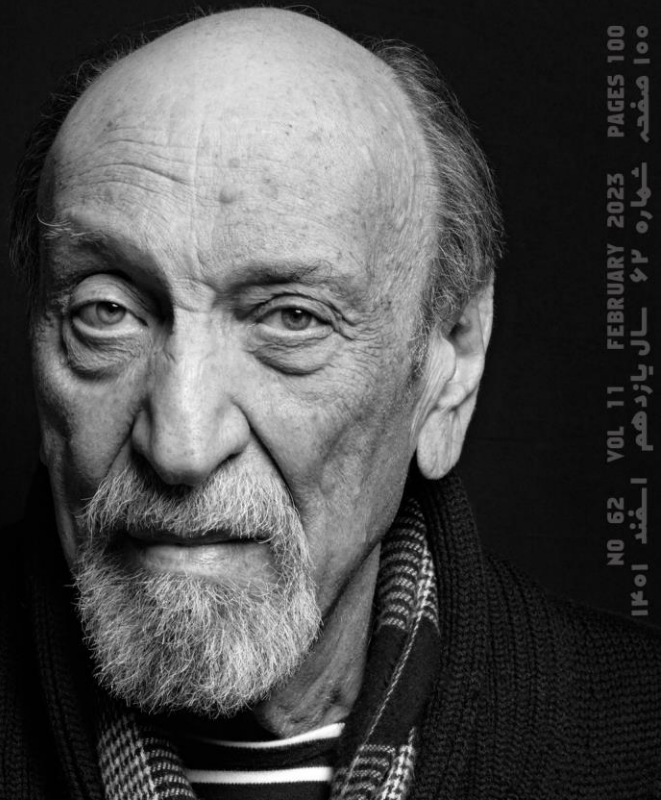
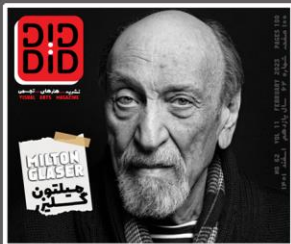




نشریه... هنرهای... تجوی
VISUAL ARTS MAGAZINE

MILTON
GLASER
میلتون
گلستر





به نام خداوند جان و خرد

EDITOR IN CHIEF : ALIREZA HESAMI

TELEGRAM : didmag

FACEBOOK : did.mag

INSTAGRAM : did.mag

didmagpdf @ GMAIL . COM

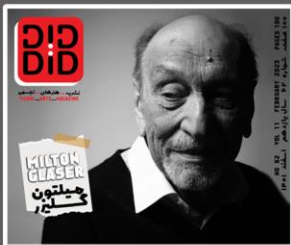
WHATSAPP : 00989203899694



سر دبیر و مدیر هنری :
علیرضا حسامی

میکلوس گلپزور

GLASER



NO 62 VOL 11 FEBRUARY 2023 PAGES 100

۱۰۰ صفحه شماره ۶۲ سال یازدهم آفند ۱۴۰۱

استفاده از تصاویر و مطالب نشریه دید با ذکر منبع آزاد است.

دید نشریه ای هنری فرهنگی است که به هنرهای تجسمی می پردازد. دید از دریافت آثار و مقالات هنری شما استقبال می کند.

دریافت رایگان نشریه الکترونیکی دید



از کانال تلگرام نشریه الکترونیکی دید

TELEGRAM/@DIDMAG

FREE DONLOAD DID MAGAZINE

ویژه نامه های آینده نشریه الکترونیکی دید

کتابخانه

تربیت



علی
خسروی

احمد

عبداللهی نیا

اردشیر
محسن

احمد
عربانی

احمد
سقاووز

محسن
دولو

احمد
امین نظر

می توانید مطالب و آثار خود را برای مشارکت در این
ویژه نامه ها به ایمیل و شماره واتس اپ زیر بفرستید :

didmagpdf@gmail.com

00989203899694



6 احمد آقامنتشر شد

7 صورت نامه / بیژن امدی پور

8-14 شباہت های ناگزیر / حسین رحیم خانی

15-21 دیدنیها و خواندنیها / باز هم کج کلاه خان در فرنگ ... / علی رضاحامی

SELF PORTRAIT

22-45 خودنگاره

COMIC STRIP

46-61 کھیک استریپ

PHOTOGRAPHER/SHOMEI TOMATSU

62-76 عکاس / شومی توہاتسو

GRAPHIC DESIGNER/MILTON GLASER

77-99 طراح گرافیک / میلٹون گلیر

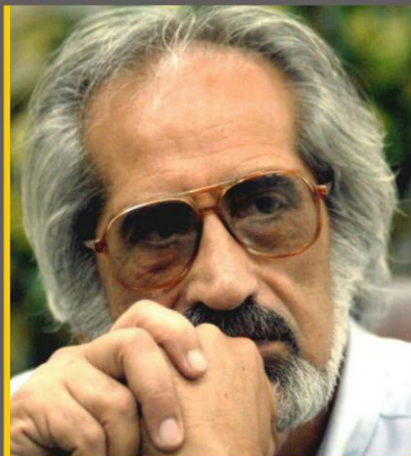
احمد آقا منتشر شد.

به تازگی کتابی منتشر شده درباره استاد احمد عبداللهی نیا کاریکاتورست پیشکسوت . این هنرمند متولد سال ۱۳۲۴ در تهران است . وی کاریکاتور را به صورت حرفه ای از سال ۱۳۴۷ و از هفته نامه توفیق آغاز کرد . او پس از توقیف و تعطیلی نشریه توفیق ، به همکاری با اکثر نشریات ؛ از جمله : حاجی بابا ، بهلول ، فکاهیون ، خورجین ، کارتون ، زن روز ، کیهان کاریکاتور ، گزارش هفته ، گل آقا و کیهان ورزشی پرداخت .

استاد احمد عبداللهی نیا نخستین و پُرکارترین کاریکاتورست ورزشی ایران است که از سال ۱۳۵۰ تا به امروز در زمینه موضوعات گوناگون ورزشی به کار پرداخته است و به درستی به او می توان لقب (پدر کاریکاتور و کارتون ورزشی ایران) را داد .

کتاب (احمد آقا کاریکاتورست ورزشی) به قلم سید محمد سعید مدنی سردبیر مجله کیهان ورزشی نوشته شده است . در این کتاب می توانید زندگینامه عبداللهی نیا را به همراه خاطرات وی مطالعه کنید و همچنین برخی از آثار وی را ببینید .

نشریه الکترونیکی دید ، ضمن تبریک به استاد احمد عبداللهی نیا ، هنردوستان را به تهیه این کتاب ارزشمند فرامی خواند .



عبداللهی نیا

احمد آقا

سید محمد سعید مدنی

کاریکاتورست ورزشی



صورت نامه

بیژن اسدی پور



پرویز شاپور

7



شباهت های ناگزیر

حین رحیم خانی

باز هم بد نیست یک یادآوری برای علاقمندان مسائل (شباهت ها) آورده شود. در سالهای دهه پنجاه و شصت به این فکر افتادم و برای اولین بار واژه (شباهت های ناگزیر) را در رسانه ها ابداع کردم. قبل از جریان تکنولوژی ، دورانی بود. هم تعداد کارتونیست ها کمتر بود و هم کارتون ها و هم تعداد شباهت ها. ولی امروزه خدا بیشترش کند ؛ فقط در کشور خودمان شاید کم و بیش ، هزار نفر هنرمند کارتونیست مشغول به کار هستند. در آن زمانها اگر اچینا یکی از کارتونیست ها کارش به مسئله شباهت می کشید ، همه جا در باره اش صحبت می شد و به قول معروف انگشت نشان می شد! ولی امروزه با گسترش تعداد کارتونیست ها در جهان و این تکنولوژی پیشرفته ! ، آنقدر تعداد شباهت ها در کارتون زیاد شده که بنده نوعی که علاقمند به جمع آوری این نوع موارد هستم ، گیج و مبهور شده و بسیاری از آنها را به قول معروف ندید می گیرم ! اگر اغراق نباشد ، هزاران هزار مورد از این نوع کارها را در مجموعه ای جمع آوری کرده ام . خوشبختانه ! تعدادی از این افراد وجشنواره ها چه در اینجا و یا دنیای خارج که به وفور شباهت در کارشان دیده می شود ، همچنان خونسرد و متعادل به کارشان ادامه می دهند . یکی از مواردی که بسیار با آن مواجه هستیم ، مسئله سوژه های قدیمی و مربوط به گذشته هاست ، که هنرمند کارتونیست علاقمند شده سوژه خودش را دوباره با شکلی دیگر بازسازی کند . حالا ممکن است یک بنده خدائی از این سوژه های قدیمی اطلاع نداشته باشد و همین سوژه را به نام خودش منتشر کند . در این موارد صد درصد خودش را صاحب سوژه می داند و طرح دیگران را یک کپی قلمداد می کند ! عجیب است تعدادی از این هنرمندان در خیلی از جشنواره ها برنده هم می شوند! به هر حال این هم برای خودش یک دورانی محسوب می شود ، خیر است انشاءا... در اینجا فقط چند نمونه دم دستی !! از خیل این موارد شباهت ها را برای علاقمندان منتشر می کنیم که ممکن است خودشان یا دیگران هنوز مشاهده نکرده باشند. در ضمن به اطلاع می رساند که ممکن است تاریخ چاپ این سوژه ها به دفعات گوناگون متغیر باشد. به امید موفقیت تمام هنرمندان کشورمان .



2014

2008



1990



1968



2007



1970



2006



2005

1979



1978



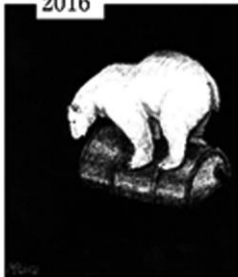
1970



1960



2016



2012



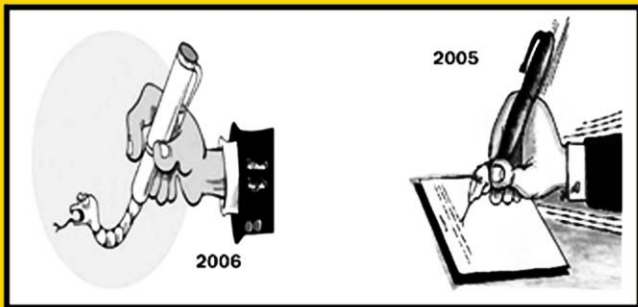
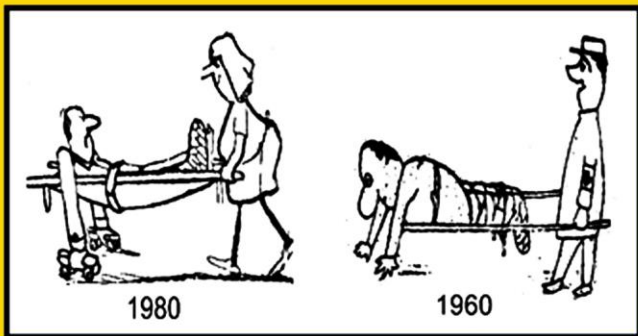
HOSSEN RAHIMOVAN
IRAN / PAN



1996



1985



2010



1990



2020



1980

دیدنیها و خواندنیها

علیرضا حامی



باز هم کج کلاه خان در فرنگ ...

در شماره قبلی نشریه دید به سفر ناصرالدین شاه به اروپا و انعکاس آن در نشریات اروپایی همان زمان به این رویداد پرداختیم. با توجه به استقبال مخاطبان، این شماره نیز به همین موضوع می پردازم.

ناصرالدین شاه و دیگر شاهان قاجار که پس از وی به سلطنت رسیدند بارها از دیگر کشورها وام می گرفتند و بیشتر این وامها را صرف سفر خود به اروپا و خوشگذرانی هایشان می کردند. در ششم آوریل ۱۸۷۳ برای تأمین مخارج سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا وامی به مبلغ ۲۰۰۰۰۰ لیره با بهره پنج درصد از بارون زولبوس رویتر در لندن دریافت شد. این مبلغ به صورت برات به عهده صرافان مسکو، پترزبورگ، برلن، لندن، وین، پاریس، روم و استانبول که در مسیر حرکت پادشاه بود پرداخت می شد. بازپرداخت در تهران و به صورت اقساط شش ماهه انجام می شد. کل این مبلغ، جمعا پنجاه هزار لیره معادل یکصد و بیست و پنج هزار تومان استفاده شد. چنین رویه زیانباری از چشمان تیزبین کاریکاتوریست های اروپایی مخفی نمی ماند. به عنوان نمونه در یکی از نشریات اروپایی، ناصرالدین شاه همچون گدایی به تصویر کشیده شده که دو دستش را برای گرفتن پول دراز کرده است.

(تصویر شماره ۱)



تصویر شماره ۱

ناصرالدین شاه در سفر به اتریش هم مورد توجه کاریکاتوریست های آن کشور قرار گرفت . کاریکاتوریست در این اثر یکی از سیاستمداران اتریش را همچون سگ دست آموزی به تصویر کشیده است که شاه ظرف پس مانده غذایی را به او می دهد و او نیز با آرامش مشغول لیسیدن ظرف است! (تصویر شماره ۲)
 در حالی که کاریکاتوریست تصویر شماره ۱ شاه را گدا به تصویر در آورده بود ؛ کاریکاتوریست دیگری در تصویر شماره ۲ وی را در قالب ارباب به تصویر کشیده . گدایی که پول های حاصل گدایی خود را اربابانه و سخاوتمندانه به غیر ایرانی ها می بخشید !! .

خوب است بخشی از سفرنامه ناصرالدین شاه به اتریش را که به قلم خود وی در تاریخ جمعه یکم شهریور سال ۱۲۶۸ خورشیدی نوشته شده را بخوانیم :

« امروز باید برویم وین . چون ساعت هشت باید برویم به گار (ایستگاه راه آهن) ساعت شش از خواب برخاستم . خیلی کسل خواب بودم . رخت پوشیده حاضر شده در ساعت هشت رفتیم به گار، گار هم نزدیک بود . همه رفتیم در واگن ها جا به جا شدیم و رانندیم . هوا هم ابر بود و کمی باران می آمد . امروز همه جا کوه های بزرگ بلند در طرف دست راست ما بود .



اغلب جاها تپه‌های جنگلی میانه ما و کوه بود، اما باز از پشت آن تپه‌های جنگلی کوه‌ها پیدا بود. تا وین هم که رسیدیم همه جا در دست راست کوه‌های بزرگ داشتیم. صحرا همه سبز و پرگل و جنگل و باصفا بود. از کنار دو دریاچه کوچک گذشتیم. آبادی زیادی در راه بود در استاسیون‌های (توقگاه) بین راه اغلب جاها ترن می‌ایستاد، در استاسیون «آنت نانگ» (ATTNANG) ترن ایستاد و یک دسته سوار در آگون ایستاده بودند. پیاده شده رفیقیم جلوی سوارها آن‌ها را تماشا کردیم. سوارها هم از جلوی ما دقیقه (رژه) کرده رفتند. بعد رانندیم رسیدیم به لنز (LINZ) ، در این جا یک نصف فوج ایستاده بودند. از ترن پیاده شدیم از جلوی سربازها گذشته آن‌ها را تماشا کردیم. حاکم شهر و جنرال‌های متعدد این جا ایستاده بودند همه را دیدیم و آمدیم به ترن و رانندیم. ناهار را هم توی واگن همین طور که می‌رفت خوردیم. اسم مهمان‌داری‌های اطیش ما از این قرار است:

— بارون دیپ فنر (DEPFNER) که رتبه سرداری در قشون اطیش دارد،

— بارون گیزل (GIZL)، کلنل گومن (GUMENS).

سه ساعت بعد از ظهر باید وارد وین شویم که از سالزبورغ (سالزبورگ) الی وین هفت ساعت درست راه است. در سر ساعت سه رسیدیم به گار وین. گار بزرگی بود، جمعیت زیادی در گار بود، امپراطور اطیش فرانسوا ژوزف با انیفورم سفید و شلوار قرمز با تمام شاهزاده‌های خانواده سلطنت و آرشیدوک‌ها و آرشیدوک لویی برادر امپراطور که حالا ولیعهد است و دو سال از امپراطور کوچک‌تر است با پسرهایش و اغلب از جنرال‌ها در گار حاضر بودند. پیاده شده دست گرم و تعارف نرمی با امپراطور کردیم و امپراطور ما را با کمال مهربانی و دوستی پذیرفت. یک دسته سرباز ایستاده بود. موزیکانچی موزیک قایمی می‌زدند. امپراطور تکلیف کرد از جلوی سرباز رد شویم، با امپراطور از جلوی سربازها گذشتیم. بعد امپراطور اشاره کرد موزیک را موقوف کردند. تمام شاهزاده‌ها، آرشیدوک‌ها را معرفی کرد. بعد از آن با امپراطور از اطاق گار گذشتیم. در کالسکه من و امپراطور نشسته و سایرین هم از عقب در کمال جلال و شکوه رانندیم برای عمارت بورغ (کاخ هافبورگ). جمعیت زیادی در دو سمت کوچه‌ها ایستاده بودند، سرباز و سوار و موزیکانچی و صاحب‌منصب هم از در گار الی منزل ایستاده بودند. خلاصه با این تجمل رسیدیم به منزل پیاده شدیم و با امپراطور آمدیم بالا از پله‌ها. در اطاق اول تمام شاهزاده خانم‌ها، آرشیدوش‌ها ایستاده بودند. تمام را امپراطور معرفی کرد با آنها تعارف کرده دست دادیم. زن امپراطور این جا نیست. در ایلیش است. بزرگ زن‌های این جا حالا زن آرشیدوش لویی ولیعهد برادر امپراطور است که این جا حاضر بود، از شاهزاده خانم‌های پرتقال است. زنی است نه خوشگل نه بدگل، نه جوان نه پیر، نه بلند نه کوتاه. توی زن‌ها یک شاهزاده خانمی است از شاهزاده‌های ساکس، بسیار زن لطیف سرخ سفید طنز خوش تن و بدن و خوش قامت و خوش همه چیز، مقبول نیست، اما روی هم رفته خیلی خوش قامت و لطیف و سرخ سفید است. این شاهزاده خانم زن پسر دویم ولیعهد حالیه است که شوهرش این جا نیست، در شهر بورن مراوی سر فوج سوار است. خیلی امپراطور به این زن

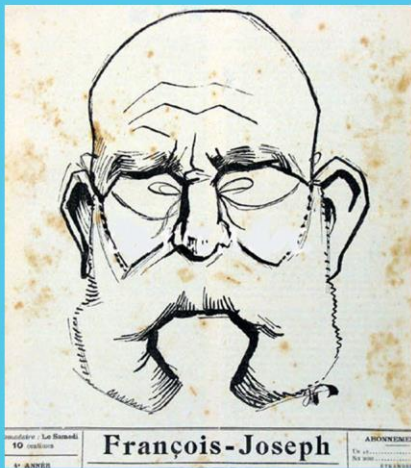


میل دارد. سایر شاهزاده خانم‌ها، زن‌ها (ی) دیگر بدگل بودند. بعضی دام دونرها یعنی هم‌صحبت‌های امپراطور امپراطریس بودند خیلی بدگل هستند. بعد از شاهزاده خانم‌ها، امپراطور وزرا صدراعظم، وزیر عدلیه، وزیر خارجه و تمام وزرای خودش را معرفی کرد. آن‌ها را هم راه انداخته امپراطور ما را آورد توی اطلاق خودمان و خودش رفت منزلش که در همین عمارت است. نیم ساعت که گذشت ما همین‌طور لباس پوشیده از راه دیگر اطاق به اطاق برای بازدید تالار به تالار و از دالان‌ها و تالارهایی که پرده‌های نقاشی خوب و پرده‌های کار گوبلن داشت گذشته از پله‌ای پایین رفته رسیدیم به اطاق‌های کوچک کوچک که اطاق کابینه و کار امپراطور است. اطاق دیگر، تا رسیدیم به اطاق تحریر و کار مخصوص که همه در هم و برهم و کاغذ زیاد و قلمدان اسباب کار امپراطور آن‌جا بود. وارد شدیم، با امپراطور دست دادیم در اطاق را بستند. من بودم و امپراطور و نریمان خان، به قدر یک ربع با امپراطور صحبت کردیم و حرف زدیم و امپراطور خیلی مهربانی و محبت کرد و بعد برخاسته خیلی راه امپراطور ما را مشایعت کرد و بعد تعارف کرده آمدیم اطاق خودمان، رخت‌ها مان را کنده راحت شدیم؛ اما عجب راحتی که فوراً باید برویم با امپراطور شام بخوریم. قبل از رفتن بازدید امپراطور میلان، پادشاه سرب (سرب) که حالا در وین است آمد حضور، خیلی نشست و قدری صحبت کردیم. شاهزاده جوانی است، سی و دو سال دارد، خوش‌رو، مقبول و موسیاه و ابرو سیاه، خوش صحبت است. حالا پادشاه این‌جا نیست از سلطنت سرب استعفا کرده پسری دارد چهارده‌ساله، او پادشاه است. زن خوشگل خوبی هم که داشته طلاق داده. خودش در وین مشغول جنده‌بازی و بی‌عاری است. خلاصه امپراطور آمد اطاق ما، ما را برداشت برد به اطاق شام، شام امشب شام مخصوصی است. امپراطور است و یکی دو نفر از شاهزاده خانم‌ها که یکی زن ولیعهد است و یکی دو نفر دیگر و دو نفر هم از دام دونرها و چند نفری هم از وزرا و شاهزاده‌ها، روی هم رفته بیست و پنج شش نفر بودند. ایرانی‌ها امین‌السلطان، مجدالدوله، امین‌خلوت، نریمان خان بودند، شام خوبی خوردیم. پرنس میلان هم در شام دعوت داشت، بود. دست راست من زن ولیعهد، دست چپ امپراطور بود. زن ولیعهد خیلی یواش و توی دماغی و بد حرف می‌زند که آدم نمی‌فهمد چه می‌گوید، پر حرف هم هست. بعد از شام برخاسته توی اطاق دیگر گردش و صحبتی کردیم. آمدیم به اطاق خودمان، چند دقیقه راحت کرده، چون امپراطور به واسطه عزاداری تیاتر نمی‌آمد ولیعهد آمد و با هم رفتیم تیاتر. همان تیاتری است که آن دو سفر رفته بودیم. راه پله‌های مرمر عالی خوب دارد خود تیاتر شش مرتبه (طبقه) تمام نقاشی و مطلاکاری، چراغ‌های برق دارد. خیلی تیاتر عالی است. تمام شاهزاده خانم‌ها بودند. در لژ خودمان نشستیم. زن ولیعهد دست راست، عروس ولیعهد دست چپ من نشسته بودند. پادشاه میلان هم بود. این تماشاخانه سن بسیار خوب و رقص‌های خوب و بازیگرها و آرتریک‌های ممتاز خیلی دارد. اول باله بود، بعد بازی عقل و جهل که در تماشاخانه اون پاریس دیدیم در آوردند. من با زن پسر ولیعهد خیلی حرف می‌زدم، زن ولیعهد که مادر شوهرش بود بدش آمده بود که چرا با او حرف نمی‌زنم و با عروسش حرف می‌زنم. او هم صحبتش را با میلان



گرم کرده بود. میلان هم خیلی پر حرف است. من لذتی داشتم که این دو نفر با هم حرف می‌زنند و من آسوده با این زن خوشگل صحبت می‌دارم. یک دفعه هم رفتیم در اطاق دیگری بستنی و شربت و آب خوردیم و دوباره آمدیم. بالاخره بازی تمام شد. آمدیم منزل خسته مانده بی حال گرفتیم خوابیدیم.»

(منبع: روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان، کتاب دوم، به کوشش دکتر محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، تهران: مرکز اسناد ملی، ۱۳۷۱، صص ۳۲۰-۳۱۷)



تصویر شماره ۳، دو کاریکاتور از چهره فرانتس یوزف یکم امپراتور اتریش (از نشریات قدیمی) که میزبان ناصرالدین شاه در سفرش به اتریش بود.

کاریکاتورست نشریه اتریشی DER FLOH به نوعی در روی جلدش اهمیت ناصرالدین شاه را نسبت به دیگر شخصیت ها نشان می دهد. وی را واقعی به تصویر در می آورد و بزرگ و دیگر شخصیت ها را کاریکاتوری و کوچک. (تصویر شماره ۴)

یکی دیگر از نشریات نیز سفر شاه قاجار به پاریس را با تصویرسازی فاخر به نمایش در آورد. (تصویر شماره ۵)

تصویر شماره ۵



LE SHAH DE PERSE, NASSER-ED-DIN.

SENONNÉ LE ROI DES ROS.

ARRIVÉE DU SHAH DE PERSE A PARIS.

Le Prince et la Capitale ont voulu honorer un Shah de Perse dont le prix exorbitant attaché à sa visite avait fait naître de la curiosité et à tort ou à raison, on l'annonçait en France comme le plus grand personnage du monde. On l'a donc accueilli avec les honneurs militaires, dans une salle splendide de gala, grand nombre de fonctionnaires, une foule de Parisiens et à la fin une députation générale venue de France, et notamment, à l'air patibulaire, dans l'esprit de grand mal Perse, le meilleur ami de la France et du Paris.

DER FLOH.

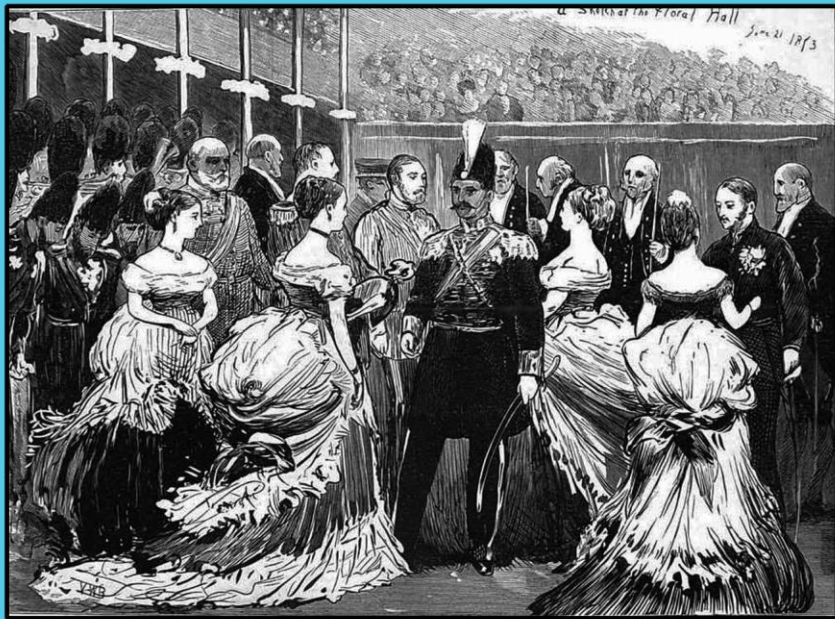
ERSCHINT JEDEM SONNTAG.

Originalzeichnungen des Fleh von Persien.



Die heutige Nummer besteht aus 12 Seiten.

تصویر شماره ۴ چاپ شده به تاریخ ۳۰ ژوئن سال ۱۸۷۸ میلادی



تصویر سازی یکی از معروف ترین نشریات انگلستان نیز صحنه ای از حضور ناصرالدین شاه را در میان شخصیت های آن دوره انگلستان نشان می دهد . (تصویر شماره ۶)

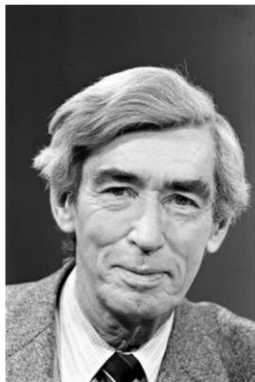
خودنگاره

SELF PORTRAIT

22

HERGE

هرژه





**HOSSEIN
RAHIMKHANI**
حسین رحیم خانی

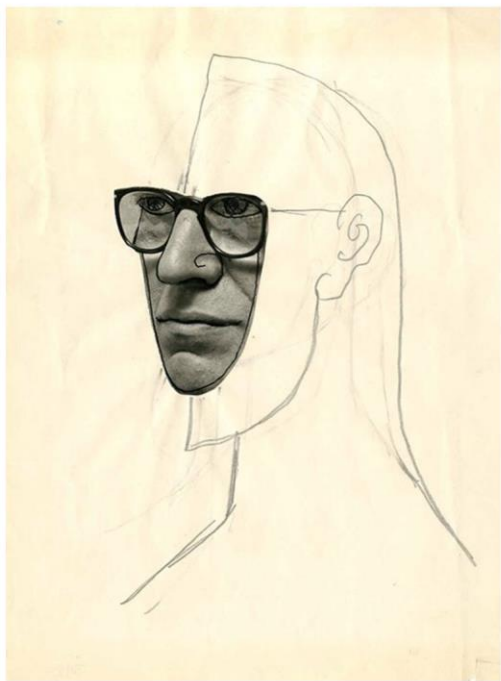


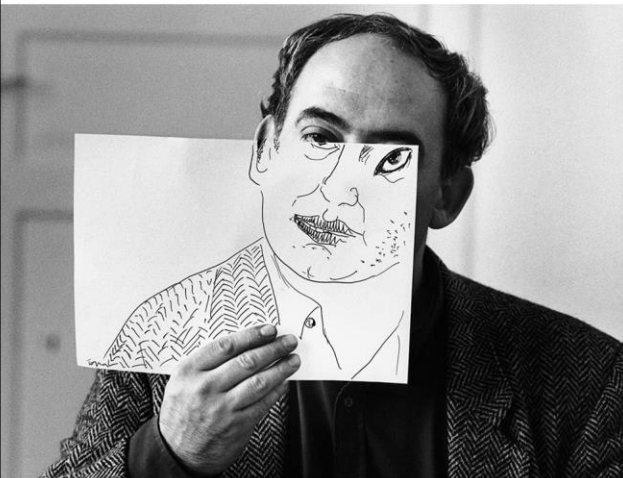


**ALIREZA
HESAMI**
علیرضا حسامی



**SAUL
STIENBERG**
سائول استاینبرگ

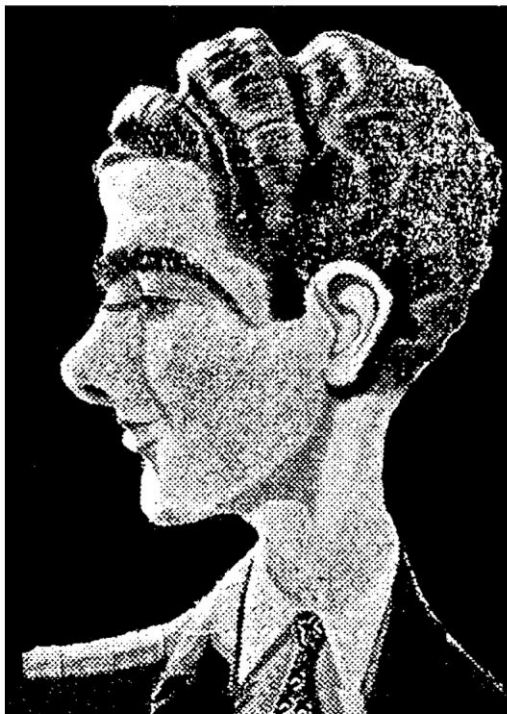




**RONALD
TOPOR**
رونالا توپور



**HASSAN
TOWFIGH**
حسن توفيق





**AHMAD
SAKHAVARZ**
احمد سخاورز



AHMAD
ABDOLLAHINIA
احمد عبداللهى نيا





DAVOUD SHAHIDI

داود شهیدی



جمهوری اسلامی ایران

وزارت راه و شهرسازی

پروانه اشتغال مهندسی



در اجرای قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان و آیین نامه اجرایی آن

این پروانه به نام: آقای مهندس داود شهیدی

به شماره شناسنامه: ۷۷
متولد سال: ۱۳۳۰
در رشته: مهندسی معماری

مستأدرا: تهران
دفتری: کارشناسی ارشد
از: دانشگاه تهران

عضو سازمان
نظام مهندسی
ساختمان استان: تهران
صادر می گردد.

به شماره عضویت: ۱۰۰۰۰۰۵۲۹۰

دارنده این پروانه با رعایت حدود صلاحیت و ظرفیت اشتغال مندرج در رشته صادر شده و سایر رشته های مندرج در پشت پروانه می تواند از مزایای قانونی آن در مدت اعتبار پروانه در سراسر کشور بهره مند گردد.

تاریخ اشتغال: ۰۱/۰۱/۱۰۰۰ - تاریخ صدور اولین پروانه: ۰۱/۰۹/۱۴
تاریخ آخرین تمدید: ۹۱/۱۰/۱۴
تاریخ پایان اعتبار: ۹۲/۱۰/۱۴

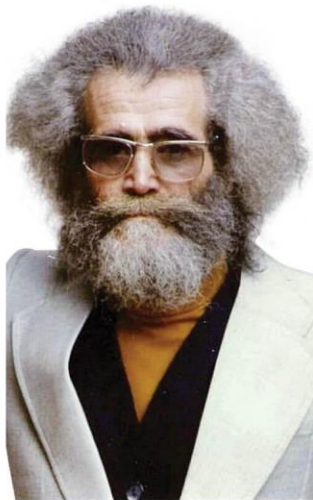
تاریخ اشتغال: ۰۲/۰۲/۱۵۹۰



من در کودکی و نوجوانی خود بسیار درسخوان و کتاب خوان بودم و دبیرستان را به صورت جهشی در سه سال تمام کردم و رشته های سطح بالا مثل مهندسی الکترونیک و معماری را در کنکور سراسری دانشگاه قبول شدم. بزرگان فامیل به زنده یاد پدرم گفتند که چون در نسل جدید فامیل آخوند نداریم پسرت را بفروشدیم تا درس و تحصیل حوزه علمیه قم را بخواند و آخوند بشود ولی پدرم جواب داد نه و همین درس مهندسی را بخواند و من اطاعت امر کردم. این است که در این تصویر خواستم که بینم که اگر درس آخوندی می خواندم و اکنون چه شکل و شمایل داشتم. همین! آخوند از دیدگاه من نماینده تفکر تمدن شرق است و الگوی انسان اندیشمند شرقی. از سوی دیگر می دانیم که جناب صدرالمتالهین ملاصدرا فیلسوف شرق و هم مشهور به هگل شرقی نیز مسلط به آخوند است. همینطور می افزایم که من نوه شیخ داود برغانی هستم و ... باری فکر کردم که خود را در پروانه اشتغال مهندسی به شکل و شمایل آخوند طراحی کنم و محض شوخی است البته!

ارادتمند داود شهیدی
معمار و نویسنده و
طراح کاریکاتور است

7996
1401



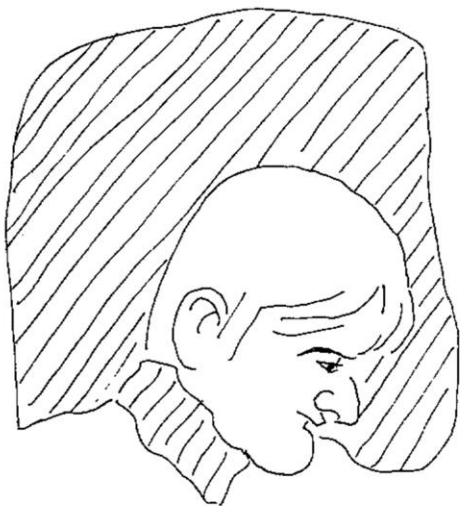
**PARVIZ
SHAPOUR**
پرویز شاپور

**FOURUGH
FARROKHZAD**

فروغ فرخزاد



33



34

EMRAN
SALAHİ

عمران صلاحی



**NOSRAT
RAHMANI**
نصرت رحمانی





**LEILA
PIRDAVARI**
لیلا پیرداوری





37

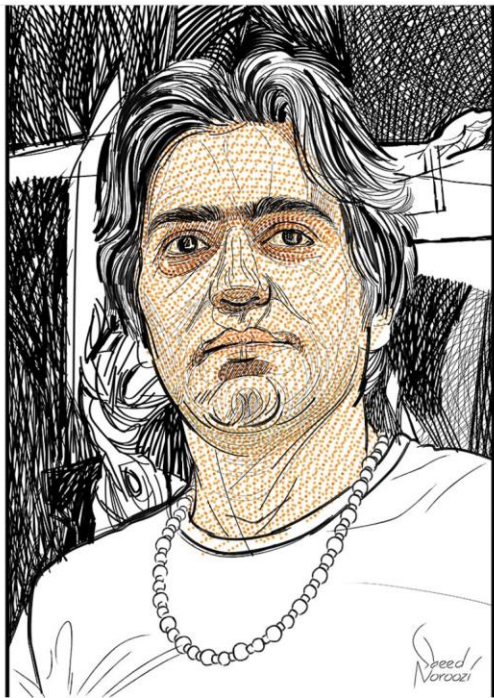
AMIR
SOGHRATI
امير سقراطي



**ROBERT
CRUMB**
روبرت کرامب



**SAEED
NOROOZI**
سعید نوروزی





**FARAMARZ
KESHTKAR**
فرامرز کشتکار

**MASTANEH
FATEMI**
مستانه فاطمی





**ZAHRA
FATEMI**
زهرا فاطمی

ELHAM
KHALILI MEHR
الهام خلیلی مهر



TAYEBEH
KHALILI MEHR
طیبه خلیلی مهر





**MEHRNOOSH
ESMAEILI**

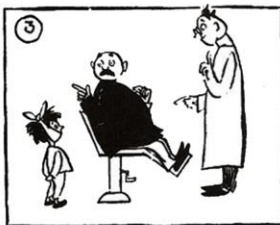
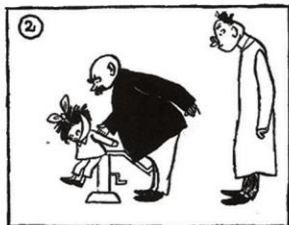
مهرنوش اسماعیلی

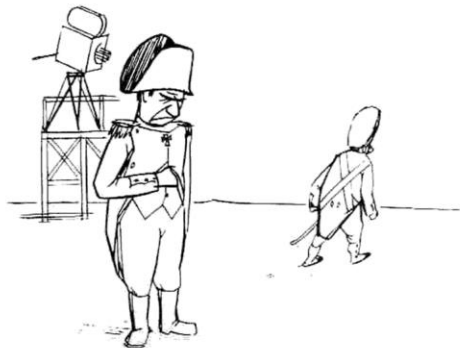
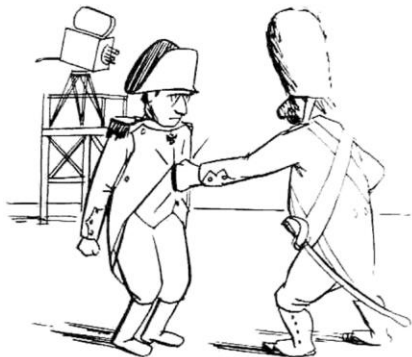


کہیک اسٹریپ

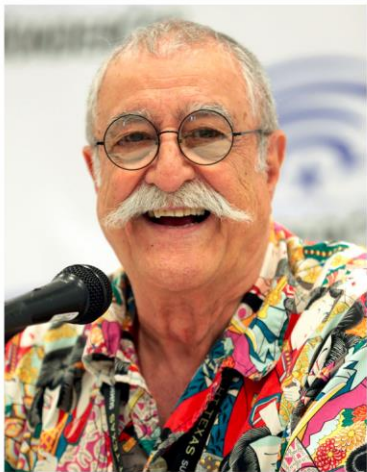
COMIC STRIP

ERISH
OZER
اریش أزر



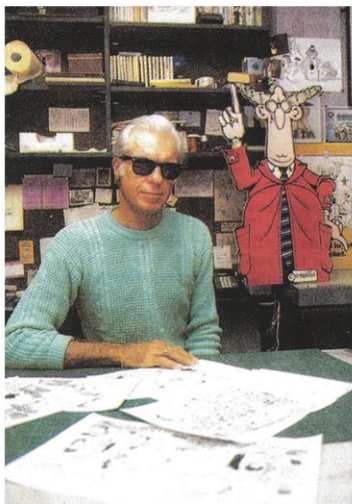
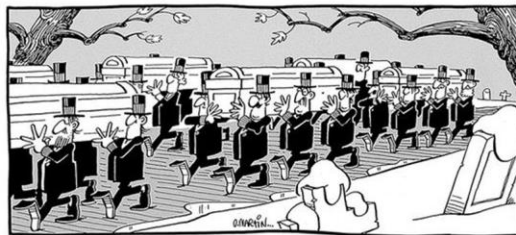
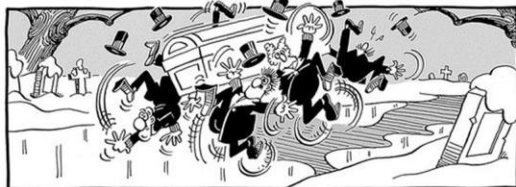
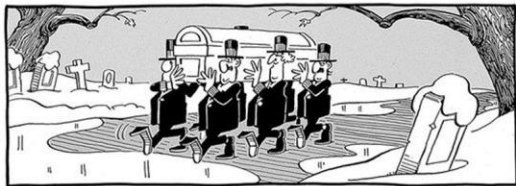


CHAVAL
شاوآل



**SERGIO
ARAGONES**
سر جیو آراگونز





**DON
MARTIN**
دن مارتین

ANNE
EMOND

آنه اموند



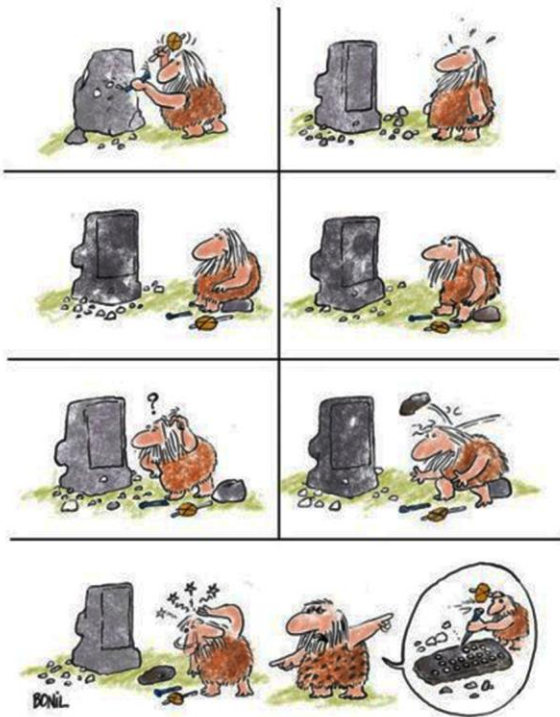
ENVY



anne emond

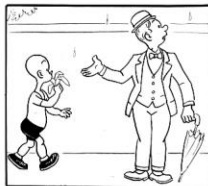
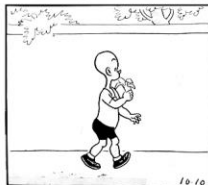
BONIL XAVIER BONILLA

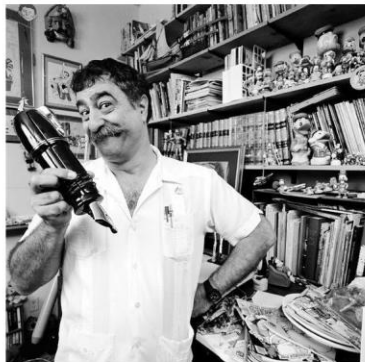
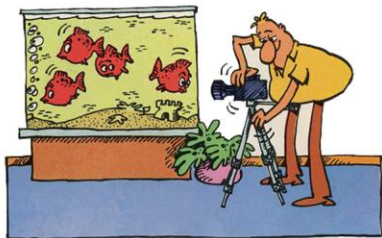
بونيل خاوير بونيللا



CARL THOMAS ANDERSON

کارل توماس آندرسون

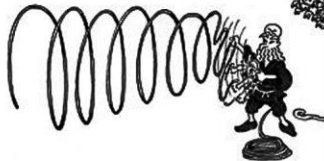




**SERGIO
ARAGONES**
سر جیو آراگونز

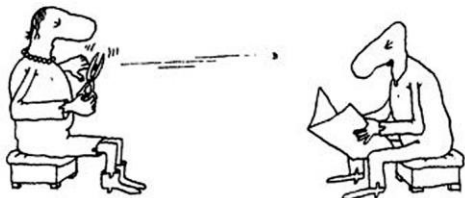


TIGER
TATEISHI
تیگر تاتیشی





VITALIJUS
SUCHOCKIS
ويتاليو ساچوسكيس

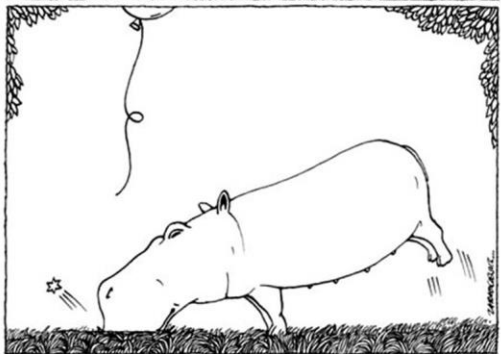
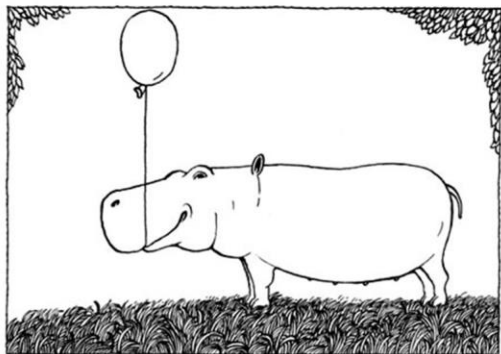




WINSOR
MCCAY
وینزور مک کی



ZYGMUNT
ZARADKIEWICZ
زیگمونت زارادکویژ



LUBOMIR
KOTRHA

لوبومير كوترها



1



2



3



4



5





**LESLIE
STARKE**
لذلی استارک





ALI
RONAGHIYAN
علی رونقیان



عكاس

photographer

شومی توماتسو
Shomei Tomatsu

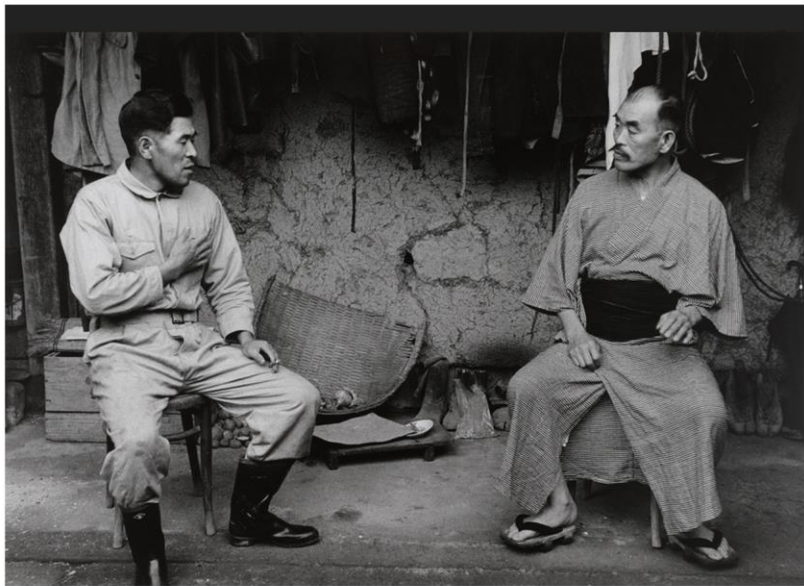
شومی توماتسو (۲۰۱۲-۱۹۳۰) عکاس ژاپنی، تصاویری خلق کرد که به طور خطرناکی بین ناامیدی و تحسین، خشم و لذت تعادل ایجاد کرده و درگیری های اساسی را که پس از جنگ جهانی دوم در کشورش یافت، بیان کند. توماتسو، اولین عکاسی است که تجربه ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و رابطه مبهم آن با ایالات متحده را بررسی کرد و این موضوع را دقیق تر و شدیدتر از هر عکاس دیگری به تصویر کشید که در اواخر عمرش موضوع آمریکایی شدن کشورش تا حدودی در عکس هایش گم شد.

توماتسو در ناگویا به دنیا آمد. پانزده ساله بود که جنگ به پایان رسید. او گفت: «تنها رنج را تجربه کرده اند؛ این ویژگی کودکانی است که جنگ را می شناختند». او با کمک یک معلم دلسوز و استفاده از کتابهای عکاسی با راه خود را برای عکاسی پیدا کرد. اولین موضوعات او تحقیقی در مورد نحوه تغییر کشورش در سال های پس از جنگ بود. وی بعدها یادآور شد: «پس از شکست ژاپن در جنگ، تاریکی و روشنایی به وضوح قابل مشاهده شد و ارزش ها ۱۸۰ درجه تغییر کردند. تأثیر گذارترین سال های زندگی ام در آن زمان ها سپری شد، و آن تجربه شدید به فیلتری تبدیل شد که از آن زمان تاکنون چیزهایی را از طریق آن دیده ام. توماتسو، فقر پس از جنگ و تداوم فرهنگ صنعتگران قبل از جنگ را با عکس هایش به ثبت رساند.

توماتسو در اوایل کارش متوجه شد که با کارهایش، در عین اینکه موضوعات خاصی را به تصویر می کشاند، می تواند به صورت استعاری نیز به مضامین مورد نظرش بپردازد. او در دفاع از کار خود در برابر انتقادهایی که مبنی بر «عکاسی از برداشتها» به جای گزارش های واقعی انجام می دهد، اظهار داشت که «به یاد نمی آورد که وفاداری واقعی را نادیده گرفته باشد». به عنوان مثال روح شیطانی عکسی از پاهای گل آلود کارگری که از پشت دیده می شود با بیل در دستش، درک صادقانه ای از شرایط پیش روی کشور، به ویژه برای ساکنان روستایی آن در دهه ۱۹۵۰ را نشان می دهد. در دهه ۱۹۶۰، اما عکس های توماتسو از نو شدن ژاپن و باروری اساسی آن نیز سخن می گویند.







65



66



67



68



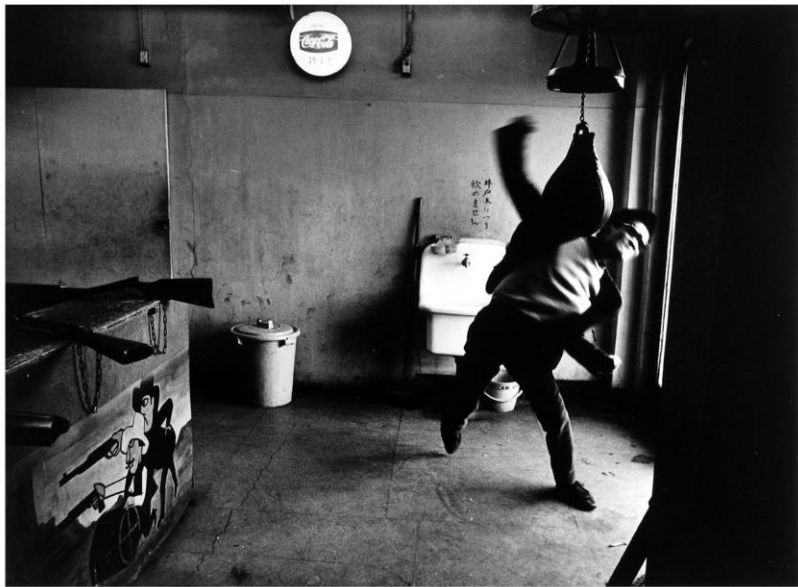
69

6
2
DID



70





72



73





75

DID
DID 6
2

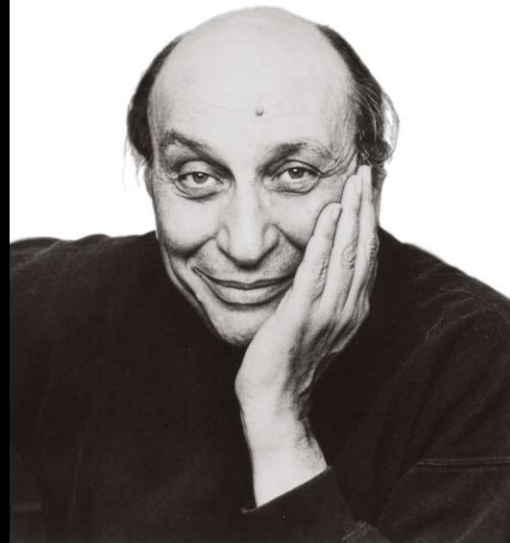


طراح گرافیک

GRAPHIC DESIGNER

MILTON GLASER

میلٹون گلیزر



میلتون گلایزر در ۲۶ ژوئن سال ۱۹۲۹ برانکس، شهر نیویورک به دنیا آمد. والدین او، یوجین و النور، مهاجران یهودی مجارستانی بودند. خانواده در برانکس جنوبی ساکن بودند. پدرش یک مغازه خشکشویی و خیاطی داشت و مادرش خانه دار بود. گلایزر قبل از حضور در دبیرستان موسیقی و هنر در منهتن، کلاس‌های طراحی را با هنرمندان رافائل و موزس سویر گذراند. طرح‌های او شامل لوگوی معروف (I Love New York) پوستر ۱۹۶۶ برای باب دیلن، و آرم‌های DC Comics، دانشگاه استونی بروک، و آبجوسازی بروکلین است.

گلایزر در سال ۱۹۵۴ استودیو پوش بین را تأسیس کرد و مجله نیویورک را با کلی فلکر تأسیس کرد و همچنین شرکت Milton Glaser را تأسیس کرد. آثار هنری اش در نمایشگاه‌های گوناگون به نمایش درآمده و در مجموعه‌های دائمی در بسیاری از موزه‌های جهان قرار داده شده است. او در طول فعالیت طولانی خود، پوسترها، نشریات و طرح‌های معماری بسیاری را طراحی کرد. او جوایز زیادی را برای کارهای خود دریافت کرد، از جمله جایزه مدال ملی هنر از رئیس جمهور باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ و اولین طراح گرافیکی بود که این جایزه را دریافت کرد.

میلتون گلایزر در ۲۶ ژوئن سال ۲۰۲۰ که برابر با نود و یکمین سالگرد تولدش بود بر اثر سکنه مغزی و نارسایی کلیوی در شهر نیویورک درگذشت.

I ♥ NY

CT38

6/-

The Signet Classic
Shakespeare

Henry VI, Part Three



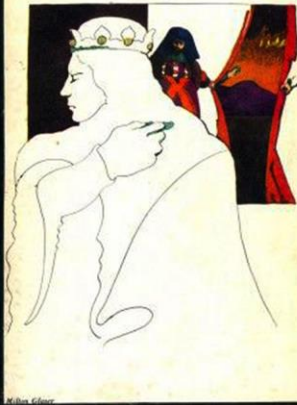
CD336



4/6

The Signet Classic
Shakespeare

Henry VI, Part Two



CT591
SIGNET
CLASSIC
30p

The Signet Classic
Shakespeare

Richard II



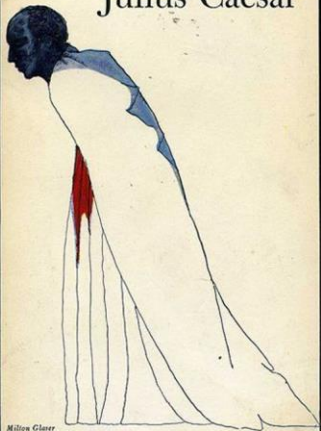
Milton Glaser

TD170

SIGNET
CLASSIC
3s. 6d.

The Signet Classic
Shakespeare

Julius Caesar



Milton Glaser

3s 6d



The Signet Classic
Shakespeare

Macbeth



Milton Glaser

3s 6d

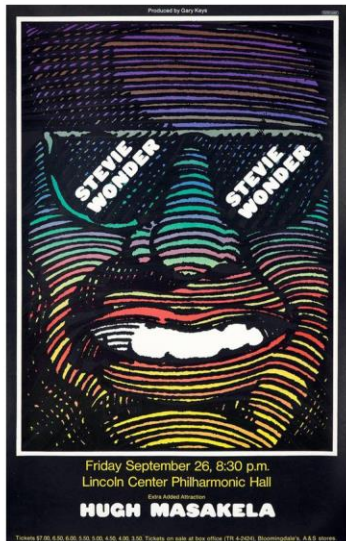
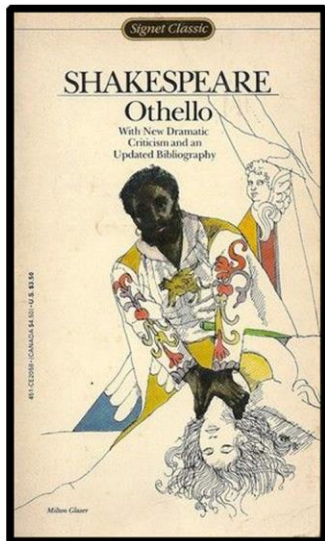


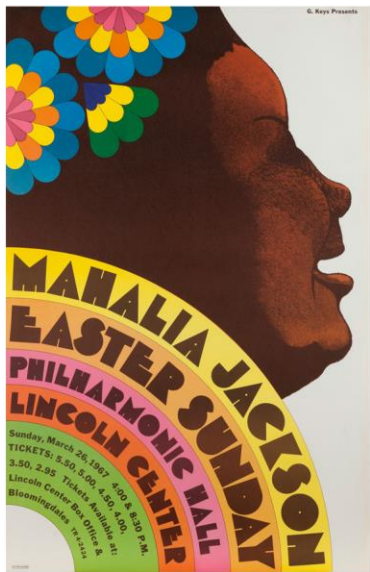
The Signet Classic
Shakespeare

The Tempest



Milton Glaser





The U.S. National Student Association presents Award Winning Films
Second National Student Film Festival



Floating pear

Galerie d'actualité du C.C.I. juillet-août 1977

Réalisation Landou Lantiers
Illustration Wilton Glasse

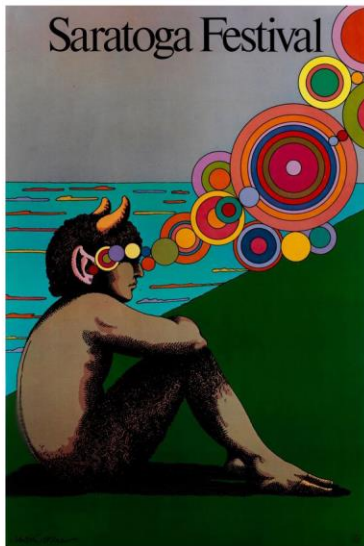
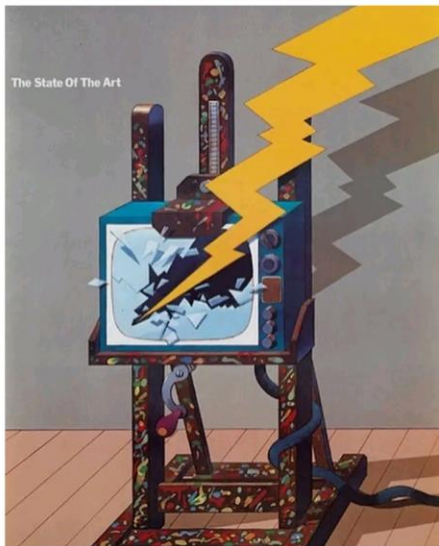
Centre Georges Pompidou - C.C.I. 1977

**The
Military
Philosophers** **By
Anthony
Powell**

The new novel in "The Music of Time" series





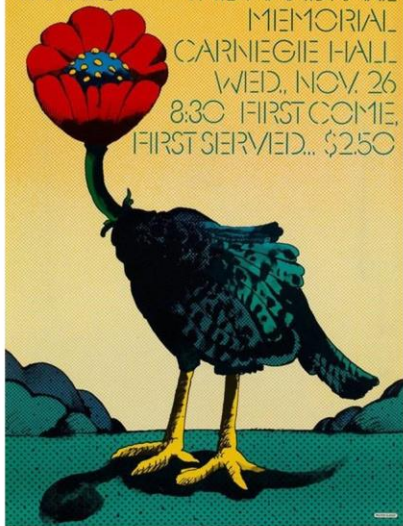


CREATIVE NEWSPAPER

1 9 8 2



POPPY
GIVES THANKS
DICK GREGORY
TOWNIES VAN ZANIDT
THE MANDRAKE
MEMORIAL
CARNEGIE HALL
WED., NOV. 26
8:30 FIRST COME,
FIRST SERVED... \$2.50



VAN GOGH

100 YEARS



Ceci n'est pas la pipe de Vincent.

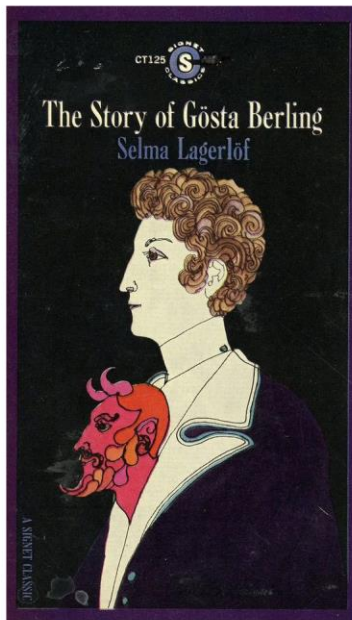
90

DID
6
2

Take a Trip to Lotus Land

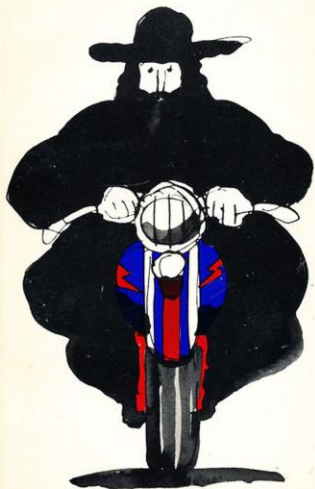


91



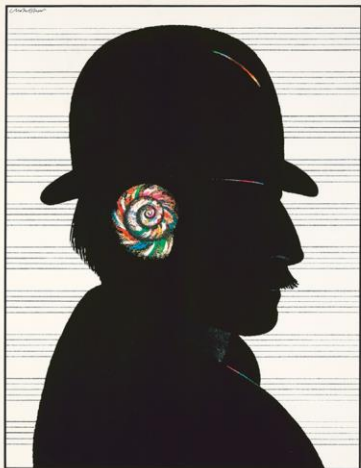
Unfair to Goliath

Ephraim Kishon



POPPY GIVES THANKS
DICK GREGORY TOWNIES VAN ZANDT
THE MANDRAKE MEMORIAL
CARNegie HALL
WED., NOV. 26
8:30 FIRST COME,
FIRST SERVED... \$2.50





SONY TAPE.
FULL COLOR SOUND.

SONY



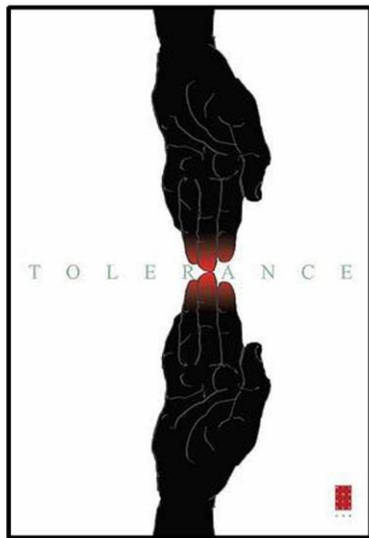
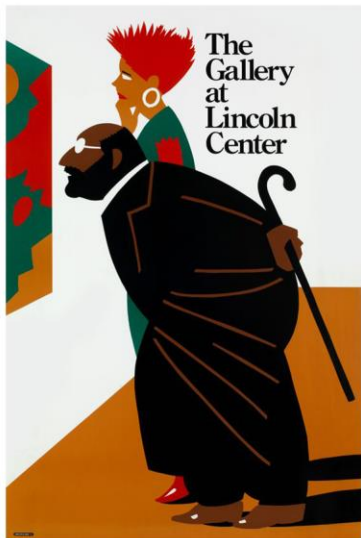
Temple University Music Festival/Institute
Philadelphia, Pa., U.S.A.
June 24 - August 4, 1963



Cooperstown

SUMMER MUSIC FESTIVAL





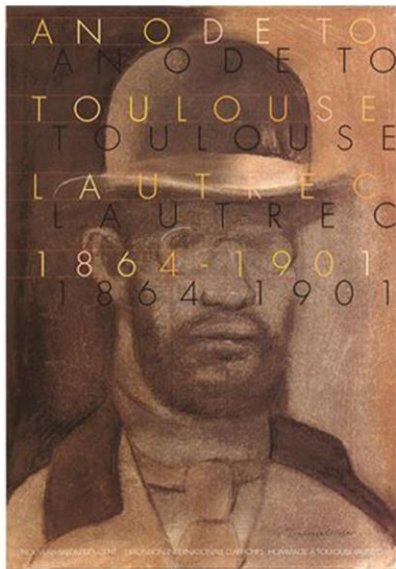
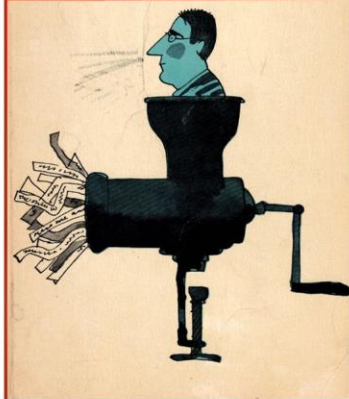


a Penguin Book



Comfort Me with Apples

Peter De Vries



Milton Glaser



The Houghton
Gallery
Cooper Union
Seven East
Seventh Street

The Case Against F. Lee Bailey, by Barry Farrell
I Left My Heartburn in San Francisco, by Gael Greene
The School Principal Who Said No, by Ken Auletta

75 CENTS

MAY 2, 1976

NEW YORK

Why Everybody's
Talking About

GOSSIP

By Alexander
Cordburn



VOTE!

AIGA the professional association for design

GET OUT THE VOTE

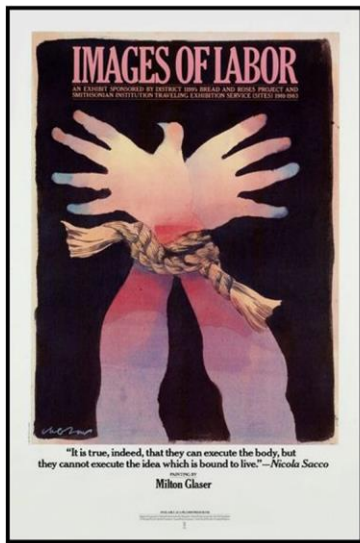
VOTE411.org

VOTE411.org is a non-profit 501(c)(3) organization. We are not affiliated with any political party. We are not affiliated with any candidate. We are not affiliated with any political party.

In partnership with the League of Women Voters

Doors.

School of Visual Arts, 209 East 23 Street, New York City, OR 9-7350





نشریه... هنرهای... تجوی
VISUAL...ARTS...MAGAZINE

MILTON
GLASER
میلتون
گلیر



NO 62 VOL 11 FEBRUARY 2023 PAGES 100
۱۴۰۱ الفند ۱۱۰۱ سال یازدهم ۱۲ شاره ۱۰۰ صفحه